



تیلور صبر در سیره موسی بن جعفر/ مبارزه امام کاظم با انحرافات فکری

کظم غیظ و صبر در سیره موسی بن جعفر(ع) متبلور است، آن امام همانند پیامبر همنام خود در برابر فرعون زمانه مقاومت کرد و علی‌رغم همه شدائد با مبارزه با انحرافات اعتقادی، جریان تشیع را هدایت کرد.

کظم غیظ و صبر در سیره موسی بن جعفر(ع) متبلور است، آن امام همانند پیامبر همنام خود در برابر فرعون زمانه مقاومت کرد و علی‌رغم همه شدائد با مبارزه با انحرافات اعتقادی، جریان تشیع را هدایت کرد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: به مناسبت سالروز شهادت امام موسی بن جعفر (ع) با دو تن از کارشناسان تاریخ اسلام درباره سیره آن حضرت و شرایط تاریخی دوره امامت آن امام همام و تلاش ایشان در مبارزه با انحرافات اعتقادی و هدایت فکری شیعیان به گفتگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید؛

حجت الاسلام امیرعلی حسنلو، استا حوزه علمیه قم در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: در دوره امامت امام موسی بن جعفر (ع) به جهت شرایط خاص سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن، شاهد انحرافات متعددی در جامعه اسلامی هستیم. در این زمان برخی از شیعیان از جریان اصیل امامت منحرف شدند و معتقد به امامت اشخاص دیگری غیر از ائمه دوازده گانه شیعه بودند. از طرفی شاهد حضور فرقه‌های انحرافی‌ای چون، مرجئه، معتزله، قدریه، غالیان، واقفیه و معتقدان به تشبیه و تجسیم هستیم. علاوه بر این برخی از شیعیان در خصوص خلق یا قدم قرآن ابهاماتی دارند و عده‌ای معتقد به مجبور بودن انسان در اعمال بودند. امام موسی بن جعفر (ع) به عنوان رهبر جریان اصیل شیعی با تمامی این انحرافات مبارزه کرد و تلاش کرد با روشنگری‌های خویش جریان اصیل شیعی را هدایت کند.

در زمان امام کاظم (ع) برخی از شیعیان از جریان اصیل امامت منحرف شدند و معتقد به امامت اشخاص دیگری غیر از ائمه دوازده گانه شیعه بودند. از طرفی شاهد حضور فرقه‌های انحرافی‌ای چون، مرجئه، معتزله، قدریه، غالیان، واقفیه و معتقدان به تشبیه و تجسیم هستیم. علاوه بر این برخی از شیعیان در خصوص خلق یا قدم قرآن ابهاماتی دارند و عده‌ای معتقد به مجبور بودن انسان در اعمال بودند. امام موسی بن جعفر (ع) به عنوان رهبر جریان اصیل شیعی با تمامی این انحرافات مبارزه کرد و تلاش کرد با روشنگری‌های خویش جریان اصیل شیعی را هدایت کند.

استاد حوزه علمیه قم افزود: در دوران ائمه (ع) سیاست تقیه در مواردی سبب شد برخی از شیعیان در تشخیص امام بعدی دچار مشکل شوند و نتوانند امام واقعی را بشناسند. در زمان امام موسی بن جعفر (ع) دقیقاً همین شرایط حکم فرما بود. در چنین موقعیتی امام موسی بن جعفر (ع) تلاش داشت امام واقعی را به شیعیان خویش معرفی کند. روایتی که شیخ مفید نقل کرده می‌تواند نشان‌دهنده انحراف برخی از شیعیان و موضع امام موسی بن جعفر (ع) باشد. او می‌نویسد: محمد بن قولویه (به سند خود) از هشام به سالم روایت کرده که پس از وفات امام صادق (ع) من و محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) در مدینه بودیم، مردم دور عبدالله بن جعفر (فرزند امام صادق (ع) معروف به عبدالله افطح) اجتماع کرده بودند. ما وارد مجلس او شدیم و از او درباره نصاب زکات پرسیدیم که او نتوانست جواب دهد. حیران و سرگردان از نزد او بیرون آمدیم و در جایی نشستیم و گریه کردیم و با خود می‌گفتیم به سوی چه کسانی باید برویم؟ مرجئه، قدریه، معتزله یا زیدیه؟ ناگهان شخصی آمد و از ما خواست که به دنبال او راه بیفتیم. من به دنبال او رفتم تا به در خانه امام موسی بن جعفر (ع) رسیدیم. داخل خانه شدم و دیدم موسی بن جعفر (ع) آنجاست. بدون اینکه حرفی بزنم فرمود: نه به سوی مرجئه، نه به سوی قدریه و نه به سوی معتزله و نه به سوی زیدیه؛ بلکه به سوی من. عرض کردم جانم فدای شما، برادر شما عبدالله گمان می‌کند که پس از پدرتان امام است. حضرت فرمود عبدالله می‌خواهد خدا را بندگی نکند. پرسیدم آیا برای شما امامی هست؟ فرمود نه. سپس از ایشان پرسیدم اجازه می‌دهید جریان امامت شما را به آنان برسانم و آنها را به سوی شما دعوت کنم؟ حضرت فرمود هر که را رشید و رازدار یافتی به او برسان و پیمان بگیر که فاش نکند و اگر فاش کند سرش بر باد است. در آن زمان برخی از شیعیان معتقد به امامت افرادی چون عبدالله بن جعفر بوده‌اند و امام موسی بن جعفر (ع) شیعیان را از پیروی از این فرقه‌های انحرافی باز می‌داشت. یکی از جریان‌های منحرف و خطرناک در دوره ائمه (ع) که آسیب‌های فراوانی به جریان اصیل شیعی وارد کرد جریان فکری غلو است که از همان دوران امام علی (ع) تا پایان دوره امامان (ع) و حتی در دوره‌های بعد تداوم یافته است.

وی سپس گفت: مهم‌ترین نماینده فکری جریان انحرافی غلو در دوره امام موسی کاظم (ع)، محمد بن بشیر از موالی بنی‌اسد و ساکن کوفه بود. وی عقاید غالیانه و بسیار خطرناکی را در میان پیروانش پراکنده کرد و تلاش کرد با ترفندهایی خاص مانند شعبده‌بازی آنها فریب داده و به سوی خویش جذب کند. اعتقاد به الوهیت امام موسی بن جعفر (ع) و نبوت خویش، توقف در امام موسی بن جعفر (ع) و اعتقاد به غیبت و مهدویت آن حضرت و تلاش در معرفی خویش

به عنوان جانشین وی و بیان عقاید غلو آمیز دیگری چون ثنویت و ازلی بودن باطن انسان، عقایدی است که به این غالی نسبت داده شده است.

امیرعلی حسنلو عنوان کرد: امام موسی بن جعفر (ع) در راستای مبارزه با اندیشه های غالبانه، از محمد بن بشیر برائت جست، در موارد متعددی او را لعن کرد، وی را در ادعاهایش دروغ گو خواند و برای راحت شدن از شر او دعا کرد. خطر این غالی منحرف به حدی بود که حضرت خون او را نیز حلال شمرد و به یکی از اصحابش دستور داد تا در صورت امکان او را به قتل برساند. هر چند محمد بن بشیر در زمان امامت آن حضرت به قتل نرسید، اما دعای امام موسی بن جعفر (ع) در حق او سبب شد وی به بدترین وضعی در زمان امامت امام رضا (ع) به هلاکت برسد.

یکی از جریان های منحرف و خطرناک در دوره ائمه (ع) که آسیب های فراوانی به جریان اصیل شیعی وارد کرد جریان فکری غلو است که از همان دوران امام علی (ع) تا پایان دوره امامان (ع) و حتی در دوره های بعد تداوم یافته است

وی در ادامه گفت: به جز محمد بن بشیر که در امامت امام موسی بن جعفر (ع) توقف کرد و امامت امام رضا (ع) را نپذیرفت، زیاد بن مروان قندی و افراد بسیار دیگری نیز امامت آن حضرت را انکار کردند. دست آویز توقف کنندگان در امامت امام موسی بن جعفر (ع) برخی از روایات جعلی یا روایاتی بود که در آنها یکی از ائمه (ع) به عنوان «قائم» معرفی شده اند. به عنوان نمونه واقفیه روایتی را به امام صادق (ع) نسبت می دادند که حضرت فرموده است: نام قائم نام صاحب تورات، یعنی موسی (ع) است. در روایتی دیگر به حضرت نسبت می دادند که فرموده است: روزها را از یک شنبه تا شنبه بشمر! هفت روز است، شنبه شنبه ها، خورشید روزگار و نور ماه ها، کسی که اهل لهو و لعب نیست همو هفتمین امام و قائم شماست.

امیرعلی حسنلو همچنین اظهار داشت: طرح این اندیشه های انحرافی در زمان امامت امام موسی بن جعفر (ع) سبب تردید در میان شیعیان شد و امام موسی کاظم (ع) به منظور رفع این تردید و مبارزه با این اندیشه انحرافی و در پاسخ کسانی که از آن حضرت پرسیدند آیا شما «قائم» هستید؟ فرمودند: تمام ائمه (ع) در زمان خود قائم به امر امامت هستند تا اینکه این امانت را به بعدی بسپارند و جانشین و قائم به امر امامت بعد از من فرزندم علی (ع) است. امام موسی بن جعفر (ع) در این روایت علاوه بر رفع شبهه در خصوص معنای قائم، به امام پس از خویش نیز اشاره کرده و در حقیقت اندیشه توقف بر خویش را باطل اعلام کرده است.

وی افزود: از دیگر باورهای انحرافی دوره امام موسی بن جعفر (ع) که به نحو بسیار گسترده ای در این دوره نمود داشت عقیده تشبیه و تجسیم است. تشبیه یعنی مانند کردن خداوند به صفات مخلوقات و موجودات محسوسی همانند انسان. قائلان به تشبیه عمدتاً خدا را به انسان تشبیه کرده و برای او اعضا و جوارح و مکان تصور کرده اند و صفات مخلوقات را برای خدا ذکر می کردند. هر چند اتهام تشبیه به برخی از بزرگان اصحاب ائمه (ع) همانند هشام بن سالم و هشام بن حکم قابل پذیرش نیست و از سوی علمای شیعه و محققان انکار شده است، اما وجود عقیده انحرافی تشبیه و تجسیم در این دوره به نحو چشم گیری در جامعه جریان داشته است و در موارد متعددی سبب عکس العمل امام موسی بن جعفر (ع) شده است.

امیرعلی حسنلو خاطرنشان کرد: به نظر می رسد در این دوره اهل حدیث و برخی از شیعیان معتقد به تشبیه بوده اند و یا شبهات و مشکلاتی در باب توحید داشتند. احتمالاً وجود احادیثی چون حدیث نزول خداوند به آسمان دنیا که ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل کرده و حدیثی که از ابن عباس نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: خدا را به صورت جوانی تازه بالغ و hellip دیده است، سبب رواج و پراکندگی این عقیده در میان مردم بوده است. وجود این احادیث در میان مردم سبب شده شیعیان به صورت مکرر از ائمه (ع) درباره این احادیث سوال کنند.

وی ادامه داد: ابراهیم بن محمد همدانی می گوید نامه ای به امام موسی بن جعفر (ع) نوشتم که پیروان شما که نزد ما هستند، در توحید اختلاف دارند برخی می گویند او جسم است و برخی دیگر می گویند او شکل و صورت است. امام در پاسخ وی به خط خود نوشت: خداوند منزّه از این صفات است، او حد و اندازه ندارد و قابل وصف با این صفات نیست. او شنوا و داناست. علاوه بر این به نظر می رسد این افراد با تمسک به ظواهر آیاتی چون «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» و آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ» و آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» چنین عقیده ای را ابراز کرده اند.

امیرعلی حسنلو سپس گفت: در حقیقت همان گونه که یکی از محققان اشاره دارد دلایل واهی طرف داران این عقیده بیشتر نشأت گرفته از ظاهرگرایی بوده است. فردی به نام عبدالغفار سمی که در حضور امام موسی بن جعفر (ع) از آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» سوال کرد، خود معتقد به حرکت خداوند از مکانی به مکان دیگر بوده است. او می گفت من خدا را آن

گونه وصف می کنم که خودش وصف کرده، چون فرموده: «دَنَا قَدَلْجَى». امام موسی بن جعفر (ع) در پاسخ به عبدالغفار سمری فرمود: «دنی قَدَلْجَى» به معنی آن است که چون محمد (ص) به آن مقام آرام گرفت، به خداوند نزدیک گردید. نزدیکی در اینجا به معنای قرب معنوی است. ذات خداوند از هیچ موضع و مقامی زایل نیست و در همه جا حاضر است. این نوع سخن گفتن در لغت قریش استفاده می شود که هر گاه شخصی بخواهد بیان کند که من فلان سخن را شنیدم می گوید من به فلان سخن نزدیک شدم. تدلّی به معنی فهم است.

درباره کیفیت شهادت آن امام همام سه روایت مختلف نقل شده است؛ یکی اینکه شهادت آن حضرت به سبب مسمومیت صورت گرفته است. این مسئله در روایتی از امام رضا (ع) آمده است. همین طور در روایات دیگری که یحی بن خالد را به قتل آن حضرت متهم می کند این نکته آمده است. در گزارش تاریخی دیگر آمده است که آن حضرت را در فرشی پیچانده و چنان فشار داده اند که به شهادت رسیده است. روایت دیگر آن است که حمدالله مستوفی نقل کرده که می گوید به فرمان هارون الرشید سرب گداخته درحلق او ریختند.

وی افزود: در روایت دیگری که شیخ صدوق از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده وقتی وی از آن حضرت سوال می کند چرا خداوند پیامبر اکرم (ص) را برای معراج به آسمان ها برد در حالی که خداوند دارای مکان خاصی نیست؟ حضرت ضمن تأیید این سخن که خداوند دارای مکان خاصی نیست علت این کار را تشرف ملائکه و ساکنین آسمان ها خدمت آن حضرت و نشان دادن آیات عظمت خویش در آسمان ها به پیامبر معرفی کرد و در ادامه به نادرستی تصورات مشبّهه در این باره تأکید کرد. این روایت نشان می دهد در این زمان عده ای تصور می کردند علت عروج رسول خدا (ص) به آسمان ها وجود جسم خداوند در آسمان بوده است. وقتی امام موسی بن جعفر (ع) متوجه شد که عده ای معتقد به نزول خداوند به آسمان دنیا هستند، به منظور مقابله با این عقیده انحرافی فرمود خداوند نمی آید و نیازی ندارد که فرود آید. دور و نزدیک برای خداوند یکسان است.

امیرعلی حسنلو عنوان کرد: در روایتی دیگر آن حضرت با این استدلال که جسم و صورت محدود و متناهی هستند در نتیجه احتمال زیاده و نقصان در آنها هست و وقتی احتمال زیاده و نقصان در آنها باشد مخلوق خواهند بود، قول به تجسیم خداوند را رد کرد و از معتقدین به جسمیت خداوند برائت جست. وقتی محمد بن حکیم قول به تجسیم را از سوی برخی از شیعیان برای امام موسی بن جعفر (ع) نقل کرد، حضرت ضمن تأکید بر عدم شباهت چیزی به خداوند، قول به جسمیت خداوند و مشابهت خداوندی که هیچ چیز همانند او نیست را به نوعی بی احترامی به خداوند و کوچک انگاری ذات باری تعالی دانستند.

وی در ادامه اظهار داشت: اندیشه خلق یا قدم قرآن عمدتاً در دوره امام جواد (ع) و امام هادی (ع) مطرح شده به گونه ای که این زمان به جهت سخت گیری هایی که معتزله و در رأس آنان مأمون و معتصم و واثق داشته اند در تاریخ به عصر محنت نام گذاری شده، اما آغاز چنین اندیشه ای به فردی به نام لید بن اعصم یهودی که در زمان رسول خدا (ص) بوده و قائل به خلق تورات بوده نسبت داده شده و گفته شده که این اندیشه از این فرد به دیگران منتقل شده است. امامان شیعه (ع) با مطرح شدن این اندیشه در جامعه بعضاً ضمن اشاره به واقعیت امر، شیعیان را از ورود به چنین بحث های فتنه انگیزی منع کرده و قرآن را صرفاً کلام خدا معرفی کرده اند.

امیرعلی حسنلو افزود: امام موسی بن جعفر (ع) در مقابله با اندیشه انحرافی جبر نیز فرموده اند: خداوند انسان ها را آفرید و از افعال آینده آنها آگاهی داشت. آنها را امر و نهی کرد. هر جا به آنها امر کرد، راه انجام آن را برای آنها باز گذاشت و هر جا نهی کرد راه ترک را برای آنها باز گذاشت. انجام امر خدا و اطاعت آنها از نهی خدا به اذن خداست. خداوند هیچیک از مخلوقاتش را مجبور به نافرمانی نکرده است. بلکه آنها را با وسایلی امتحان کرده است. چنان که فرموده: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». تا بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است. در این حدیث امام موسی بن جعفر (ع) صراحتاً عقیده جبر را رد کرده و بر اختیار انسان در انجام اوامر و نواهی الهی تأکید کرده است.

وی سپس گفت: برحسب گواهی بیشتر مورخان در اصل شهادت امام کاظم (ع) تردیدی وجود ندارد، اما از آنجا که شهادت آن حضرت مخفیانه صورت گرفته و حاکمان عباسی فریبکارانه به مردم اعلام کردند که آن بزرگوار به مرگ طبیعی از دنیا رفته، برخی از مورخان تحت تأثیر قرار گرفته و در کتاب های خود مرگ آن حضرت را طبیعی گزارش کرده اند. درباره کیفیت شهادت آن امام همام سه روایت مختلف نقل شده است. یکی اینکه شهادت آن حضرت به سبب مسمومیت صورت گرفته است. این مسئله در روایتی از امام رضا (ع) آمده است. همین طور در روایات دیگری که یحی بن خالد را به قتل آن حضرت متهم می کند این نکته آمده است. در گزارش تاریخی دیگر آمده است که آن حضرت را در فرشی پیچانده و چنان فشار داده اند که به شهادت رسیده است. روایت دیگر آن است که حمدالله مستوفی نقل کرده که می گوید به فرمان هارون الرشید سرب گداخته درحلق او ریختند.

امیرعلی حسنیو ادامه داد: روایتی که بیش از همه شهرت دارد مسموم کردن امام است. اسناد تاریخی بر حبس طولانی و زندانی بودن حضرت، همه گواه بر کشته شدن او دارد. به دستور هارون و با سمی که سندی بن شاهک یهودی درست کرده بود.

وی در پایان به نقل روایتی از امام کاظم (ع) پرداخت و گفت: حضرت موسی بن جعفر (ع) می فرمایند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُنْ أَقْوَى النَّاسِ قَلِيلًا وَلَكِنْ عَلَى اللَّهِ». هر که می خواهد که قوی ترین مردم باشد بر خدا توکل نماید.

سعید طاووسی مسرور، کارشناس تاریخ اسلام در گفت و گو با خبرنگار مهر، با اشاره دوران حیات امام موسی کاظم (ع)، اظهار کرد: حضرت از عمر شریف ۵۵ ساله شأن حدود ۷ سال زندان بودند، یعنی حدود یک هشتم عمر خود را که حدود سه سال در دوره خلافت مهدی عباسی و حدود ۴ سال در دوره هارون الرشید بوده است. ثانیاً به نحو مختصر و بر اساس منابع موجود، در هفتم صفر (بنا بر نظر امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری) سال ۱۲۸ هجری قمری در «ابواء» از خاندان رسول خدا (ص) فرزندی متولد شد که او را موسی نامیدند. این نام یادآور پیامبر بزرگ الهی حضرت موسی کلیم الله (ع) است و امام موسی بن جعفر (ع) مانند پیامبر هم نامش با فرعون روبه رو شد؛ فرعونی به نام هارون الرشید.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی ادامه داد: ابواء، یعنی محل تولد آن حضرت منزلی است بین مکه و مدینه و به نظر می رسد که بیش از سایر اماکن واقع در راه مکه تا مدینه، قافله های حجاج اهل بیت (ع) و دوستداران شان را به سوی خود جلب می کرد، زیرا آرامگاه مادر پیامبر (ص)، حضرت آمنه (رضی الله عنها) در آنجا قرار داشته است. پدر بزرگوار امام کاظم (ع) پیشوای هدایت صادق آل محمد (ص) و مادر آن حضرت حمیده بربریه است که احتمالاً اهل مغرب یا اندلس بوده است. در کتاب شریف کافی در روایتی از امام صادق (ع) درباره همسرشان حمیده خاتون آمده است: «حمیده از پلیدی ها پاک است مانند شمش طلا، فرشتگان همواره او را نگهداری کردند تا به من رسید به جهت کرامتی که خدا نسبت به من و حجت پس از من فرمود».

طاووسی مسرور گفت: امام موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۴۸ هجری قمری در ۲۰ سالگی به امامت رسید و دوره ۲۵ ساله امامت حضرت، با سال های آخر خلافت «منصور دوانیقی»، ۱۰ سال خلافت مهدی عباسی، یک سال خلافت هادی عباسی و ۱۲ سال از دوره خلافت هارون الرشید مقارن بود. بیشتر دوره امامت امام هفتم (ع) در زمان خلافت هارون سپری شد. حکومت هارون در بهترین موقعیت اقتصادی به سر می برد اما این ثروت انبوه اغلب در راه ارضای تمایلات شخصی خلیفه مصرف می شد تا آنجا که نوازندگان، شاعران و چاپلوسان، اموال را می چربیدند. هارون سوگند خورده بود خاندان علی (ع) و پیروان آنان را از ریشه برکند.

نهاد وکالت زنجیره ارتباطی گسترده ای بود که از طریق آن همه شیعیان با امام در ارتباط بوده و وجوهات شرعی و حقوق و واجبات مالی از طریق وکلا از همه شیعیان دریافت و برای امام (ع) ارسال می شد. بدین وسیله جامعه شیعه در سراسر دنیای اسلام با امام به طور نظام مند مرتبط می شد.

وی افزود: در زمان خلافت هارون، امام (ع) خشم و نارضایتی خود را از حکومت وقت پیاپی ابراز می فرمود و همکاری با حکومت جور را به هر صورت و شکل حرام می دانست چنان که از ایشان روایت شده است: «به آنان که ستمکارند تکیه نکنید که گرفتار دوزخ می گردید»، اما امام کاظم (ع) برای این حکم کلی استثنایی نیز قائل بود، چنان که به «علی بن یقطین» یکی از بزرگترین یارانش اجازه داد که وزارت مهدی و هارون را بپذیرد. هدف امام کاظم (ع) از این کار نفوذ در حکومت و تلاش برای حفظ جان، مال و ناموس شیعیان بود.

این پژوهشگر تصریح کرد: همچنین در زمان امام موسی بن جعفر (ع) و به دست آن حضرت، نهاد وکالت پدید آمد. اگر چه برخی قائلند که شکل اولیه این نهاد در زمان امام صادق (ع) ایجاد شده است. این نهاد زنجیره ارتباطی گسترده ای بود که از طریق آن همه شیعیان با امام در ارتباط بوده و وجوهات شرعی و حقوق و واجبات مالی از طریق وکلا از همه شیعیان دریافت و برای امام (ع) ارسال می شد. بدین وسیله جامعه شیعه در سراسر دنیای اسلام با امام به طور نظام مند مرتبط می شد.

طاووسی مسرور در مورد مواجهه امام موسی کاظم (ع) و هارون الرشید گفت: هارون در برابر مردم تظاهر به حفظ احترام آن حضرت می کرده است. البته بعید نیست که خود هارون هم در دل به بزرگواری آن حضرت شهادت می داده چنان که در روایتی در منابع اهل تسنن اشاره شده که هارون به صدق آن بزرگوار یقین داشته، اما حریف قدرت طلبی و دنیاطلبی نفس خود نشده است. «شمس الدین ذهبی» از علمای بزرگ اهل تسنن در مورد امام کاظم (ع) می نویسد:

«موسی فرزند جعفر صادق کبیر القدر و بسیار عالم بود و از هارون به خلافت شایسته تر بود».

وی ادامه داد: در همین راستا تحلیل یکی از نویسندگان معاصر خواندنی است: «امام کاظم (ع) شخصاً بسیار شجاع و بی پروا عمل می فرمود و نسبت به حکومت رسماً تعرض می کرد و در حضور خلیفه مقتدر وقت اظهاراتی مطرح می کرد که در حد مبارزه طلبی تلقی می شد و خلیفه نیز به همین معنی می گرفت. تمام شواهد نشان می دهد که آن امام همام، از نظر سیاسی و اجتماعی بر خلاف نظر متداول کاملاً فعال بوده است.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی گفت: بسیاری از مردم از جمله بسیاری از اهل سنت، امام کاظم (ع) را به عنوان خلیفه قانونی و رئیس مشروع حکومت اسلامی می شناختند که مرادف با اعلام غیر قانونی بودن خلیفه مستقر در بغداد بود. این وضع طبعاً خلیفه زمان هارون الرشید را بیمناک ساخت. به دستور او، امام (ع) را در مدینه دستگیر کرده و به عراق برده و پس از چند سال زندان سرانجام در سال ۱۸۳ به شهادت رساندند و گروهی از هواداران امام کاظم (ع) نیز دستگیر و بی رحمانه شکنجه و آزار گردیدند».

در روایتی در منابع اهل تسنن اشاره شده که هارون به صدق آن بزرگوار یقین داشته، اما حریف قدرت طلبی و دنیاطلبی نفس خود نشده است. «شمس الدین ذهبی» از علمای بزرگ اهل تسنن در مورد امام کاظم (ع) می نویسد: «موسی فرزند جعفر صادق کبیر القدر و بسیار عالم بود و از هارون به خلافت شایسته تر بود

وی در بخش دیگری از مباحث خود درباره خصلت صبر و کظم غیظ امام موسی کاظم (ع) گفت: در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران در وصف مؤمنان آمده: «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد). بنابراین کظم غیظ از صفات پسندیده است که هر مؤمنی باید به آن آراسته باشد. اینکه امام هفتم (ع) به لقب کاظم شناخته شده به جهت تجلی این صفت در سیره آن حضرت است، زیرا القاب امامان ما مانند القاب تزئینی و تشریفاتی و بی محتوای خلفای بنی عباس نیست. باید توجه داشت که ائمه (ع) بیش از آنکه با زبان خود دعوت به خیر و خوبی کنند با عمل و سیره خود این کار را انجام می دادند و در روایتی هم که توصیه شده که با غیر زبانتان مردم را به خیر بخوانید منظور همین است.

طاووسی مسرور تصریح کرد: امام موسی کاظم (ع) هم در عمل چنین بوده که کاظم خوانده شده است چنان که در شرح احوال آن حضرت نوشته شده که آن امام همام، با کرم و بزرگواری با دشمنان و مخالفان برخورد می کرد چنان که برخی از آنان به دوستان آن حضرت تبدیل شدند. روایت شده که امام کاظم (ع) زمانی که در زندان بود از زندان برای هارون پیامی فرستاد و فرمود: «هارون، هر روز ناگواری که بر من سپری می گردد از تو نیز همانند آن یک روز خوش به آخر می رسد، تا پایان یابد. سرانجام به روزی خواهیم رسید که من و تو با هم در پیشگاه عدل الهی گرد خواهیم آمد. تفاوت آن روز با این ایام این است که ستمگران و جنایتکاران زبانی آشکار خواهند دید، زبانی که هرگز قابل جبران نباشد». اگر نظری دیگر بر این روایت کنیم، همین پیام یک هشدار و نصیحت خیرخواهانه حتی برای دشمن است اگر چه در دل سنگ وی اثر نکرده است.